

## درآمدی بر کتاب راهنمای خواندن نظریه‌ای در باب عدالت رالز فرانک لاوت ترجمه محمد ملاحباسی

محمد رضا احمدی طباطبایی<sup>۱</sup>

اندیشه و آرمان عدالت‌خواهی در تاریخ تطور فلسفه سیاسی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مطالعه این موضوع در آثار و اندیشه‌های متفکران برجسته در مکاتب مختلف در غرب و شرق نیازمند پژوهشی گسترده و تدوین دانشنامه‌ای سترگ است. افلاطون که شاید بتوان از او به‌عنوان نخستین فیلسوف سیاسی جهان غرب و یونان باستان یاد کرد موضوع عدالت را در آغاز رساله گرانسنگ خود به نام جمهور یا جمهوریت (Republic) مطرح و نظریه‌های مختلف درباره آن را به چالش کشیده و نظریه مختار خویش را بیان نموده است. ارسطو نیز در رساله «سیاست» و همچنین رساله «اخلاق نیکوماخوس» به این موضوع مهم در ابواب مختلف آثار خویش پرداخته است. در شرق و در جهان اسلام نیز مقوله عدالت چه در منابع و مصادر دینی و چه در میان آموزه‌های حکمای اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار بوده است. بسامد مباحث مربوط به عدالت در میان آموزه‌ها و اندیشه‌های متفکران سیاسی و اجتماعی به‌خوبی اهمیت و جایگاه این گفتمان را در میراث فکری و اجتماعی مشترک بشری هویدا می‌سازد. در میان فلاسفه سیاسی معاصر در غرب یکی از برجسته‌ترین متفکرانی که در باب «عدالت» و «انصاف» دیدگاه‌هایی کارگشا، برجسته و کاربردی عرضه نموده جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲) است. جان رالز فیلسوف سیاسی و اجتماعی آمریکایی آثار گوناگونی در باب عدالت به رشته تحریر درآورده است که آثار موصوف از منابع مهم پژوهشی و آکادمیک در دانشگاه‌های مختلف در این حوزه مطالعاتی محسوب می‌شود. با توجه به گستردگی آثار برخی از فلاسفه سیاسی از جمله جان رالز، انتشارات «کانتینیوم» دست به ابتکار نیکویی جهت تسهیل مطالعه و فهم اندیشه‌های متفکران برجسته با عنوان «راهنمای خواندن متون کلاسیک» زده و مجموعه‌ای از آثار از جمله آثار جان رالز را با این رویکرد منتشر کرده است که کوششی قابل تقدیر محسوب می‌شود. راهنمای خواندن آثار رالز که توسط آقای فرانک لاوت که از مدرسان برجسته آثار رالز محسوب می‌شود توسط آقای محمد ملاحباسی به فارسی برگردان شده و به همت انتشارات «ترجمان علوم انسانی» در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است. نام اصلی کتاب این است Rawls's A Theory of Justice: A Reader's Guide فرانک لاوت Frank Lovett در این اثر منتشر شده به سال 2011 کوشیده است ابتدا رویکرد رالز را در مقوله عدالت

<sup>۱</sup>. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام Tabatabai@isu.ac.ir

اجتماعی در پارادایم معرفتی متفکران گذشته و مهم‌ترین نظریات حاکم در این حوزه قبل از رالز تبیین نماید. این رویکرد سبب می‌شود خواننده آثار رالز به این نکته متفطن شود که مباحث رالز در نقد کدامیک از گفتمان‌های معرفتی در باب عدالت در گذشته تقریر شده است. در بخش اول همچنین آثار رالز براساس ترتب زمانی معرفی می‌گردد تا پیوستگی آثار مزبور و تکامل رویکرد رالز از سوی خواننده آثار وی مورد مذاقه قرار گیرد. در بخش دوم نمای کلی اندیشه رالز درباره عدالت و مؤلفه‌های مهم آن تبیین شده و در بخش سوم متون مربوط به عدالت از منظر رالز در آثار وی مورد واکاوی اجمالی با تأکید بر مهمترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های نظریه عدالت بیان شده است. همچنین «عدالت به مثابه انصاف» که یکی از آثار مهم رالز است و بنیادهای آن مورد بحث و تحلیل واقع شده است. قسمتی از این بخش به مهم‌ترین استدلال‌های رالز در موضوع «عدالت به مثابه انصاف» و همچنین نهادهای جامعه عادل اختصاص یافته است و در بخش چهارم بررسی اجمالی تفاسیر و تأثیر آموزه‌های رالز مورد توجه و بازشناسی قرار گرفته و در پایان کوشش‌های رالز و برخی از متفکران این حوزه که کوشیدند تا نظریه «عدالت به مثابه انصاف» را به‌عنوان یک مسئله یا یک گفتمان تأثیرگذار جهانی در موضوع عدالت معرفی نمایند مورد توجه و نقد و بررسی واقع شده است. کتاب راهنمای مطالعه آثار رالز نوشته آقای فرانک لاوت همچنان که خود اذعان نموده راهنمای عمده در مطالعه مهم‌ترین اثر رالز یعنی «نظریه‌ای در باب عدالت» است که در ۱۹۷۱ به چاپ رسید، اما رالز در کنار این اثر، آثار فراوان و بعضاً مکمل دیگری دارد که برای فهم اندیشه رالز در باب عدالت باید مورد توجه قرار گیرد. آثار عمده رالز اعم از کتاب و مقاله که لاوت به آنها اشاره کرده از قرار ذیل است:

۱- نظریه‌ای در باب عدالت (۱۹۷۱) «A Theory of Justice»

۲- طرح کلی از رویه تصمیم‌گیری اخلاقی (۱۹۵۱) «Outline of Decision Procedure for Ethics»

۳- مقاله دو برداشت از قواعد (۱۹۵۵) «Two Concepts of Rules»

۴- مقاله عدالت به‌مثابه انصاف (۱۹۵۸) «Justice as fairness»

۵- مقالات ساختارگرایی یا ساختمان‌گری کانتی در نظریه اخلاقی (۱۹۸۰)، وحدت اجتماعی و خیرات اولیه (۱۹۸۲) و عدالت به‌مثابه انصاف: سیاسی نه متافیزیکی (۱۹۸۵)

۶- کتاب لیبرالیسم سیاسی «Liberalism Political» (۱۹۹۳)

۷- عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی «Restatement A: Fairness as Justice» (۲۰۰۱)

آقای لاوت در اثر خود درباره این کتاب می‌گوید:

«این کتاب را به معنای دقیق کلمه رالز ننوشته است بلکه مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها است که در دانشگاه هاروارد ارائه شده‌اند و رالز در آن‌ها به شکل سودمندی استدلال‌های دو کتاب اصلی‌اش را جمع‌آوری و خلاصه کرده است. بنابراین این کتاب اگرچه جایگزینی برای نظریه‌ای در باب عدالت نیست، اما درآمدی بی‌اندازه ارزشمند بر دیدگاه‌های نهایی اوست و می‌تواند به منزله یک راهنمای دم‌دستی و سریع به شما نشان دهد که چطور همه چیز قرار است به هم مربوط شوند.»<sup>۱</sup> (لاوت فرانک، ۱۳۹۶ ترجمه محمد ملاحباسی، ص ۳۴).

کتاب راهنمای خواندن آثار رالز و مطالعه آموزه‌های رالز در حوزه عدالت اجتماعی تألیف لاوت از چند ویژگی مهم برخوردار است.

۱- این اثر نشان می‌دهد که اولاً قبل از رالز گفتمان غالب در مکتب لیبرالیسم در صورت‌بندی عدالت اجتماعی چه بوده است ثانیاً رالز با به چالش کشیدن گفتمان و تفکر پیشینیان در این حوزه در قرن بیستم نشان می‌دهد دقیقاً کجا ایستاده است. همان گونه که لاوت توضیح می‌دهد نظریه و گفتمان مسلط در باب عدالت اجتماعی برای مدتی طولانی «فایده‌گرایی و سودگرایی» بوده است، جامعه مطلوب و عادلانه جامعه‌ای است که ساختار آن به گونه‌ای مفصل‌بندی شده باشد که بیشترین سود و خوشی را برای بیشترین افراد به ارمغان آورد و خوشی و سود هر کس هم به صورت برابر لحاظ شده است. رالز با تبیین دیدگاه‌های خود نظریه پیچیده‌تر و کامل‌تری از فایده‌گرایی مطرح می‌کند که به مقوله «عدالت به مثابه انصاف» رهنمون می‌گردد. مأموریت دوم رالز به تعبیر لاوت این است که نشان دهد عدالت به مثابه انصاف نظریه‌ای است بهتر از فایده‌گرایی، به باور رالز یک انسان عاقل ساختاری را بدان جهت که سرجمع جبری سودها را پیشینه کند بدون توجه به پیامدهای پایداری که بر منافع و حقوق اساسی او به جای خواهد گذاشت بر نمی‌تابد. رالز تلاش می‌کند که نشان دهد که اگر انسان‌ها در وضعیت ابتدایی فایده‌گرایی را رد کنند و آن را کامل ندانند به جای آن چه چیزی را قرار خواهند داد یا چه چیزی را خواهند پذیرفت. رالز بر این باور است که آنها بر سر دو اصل عدالت توافق خواهند کرد. یکی برابری در تخصیص حقوق

---

<sup>۱</sup>. لاوت، فرانک (۱۳۹۶) رالز، نظریه‌ای در باب عدالت ترجمه محمد ملاحباسی، تهران: نشر ترجمان.

و تکالیف اساسی و دیگری بیان می‌دارد که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تنها در صورتی عادلانه خواهند بود که منفعی جبران‌کننده برای همگان به‌ویژه برای محروم‌ترین اعضای جامعه در پی داشته باشند.» (لاوت، ص ۵۶).

این دو اصل عدالت پرآوازه رالز هستند که در ادامه نویسنده کوشیده با توجه به گفته‌های رالز نشان دهد که چرا مردم این دو اصل را بر فایده‌گرایی کلاسیک ترجیح می‌دهند.

۲- رالز به تعبیر نویسنده پس از تبیین مقدمات بحث با شیئی تند سراغ بخش اصلی و مهم نظریه خود می‌رود که رویکرد «عدالت به‌مثابه انصاف» بر پایه آنها استوار شده است. این دو اصل را لاوت از نسخه اول «عدالت به‌مثابه انصاف» در چاپ اول از منظر رالز این‌گونه توضیح می‌دهد.

اول «هرکس حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین آزادی‌های اساسی برابر دارد که مشابه است از آزادی‌ای از همین دست برای دیگران».

دوم «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای سامان داده شوند که هم (الف) بتوان انتظار داشت که به سود همگان تمام شوند و هم (ب) برای موقعیت‌ها و مناصبی که بر روی همه گشوده است در نظر گرفته شوند (ص ۶۰ نسخه بازبینی نشده به نقل از لاوت، ص ۷۸). تمرکز بر روی دو اصل موصوف در فهم اندیشه‌ای رالز و گم نکردن نقشه راه وی در تبیین عدالت به‌مثابه انصاف از منظر رالز که لاوت به‌درستی به آن پرداخته از اهمیت وافر برخوردار است. همان‌گونه که لاوت اشاره کرده این دو اصل رالز در یک برداشت عام‌تر از عدالت می‌تواند این گونه تلقی گردد «تمام ارزش‌های اجتماعی - آزادی و فرصت، درآمد و ثروت و پایه‌های اجتماعی عزت نفس - باید به‌طور برابر توزیع شوند، مگر اینکه توزیع نابرابر یکی از این ارزش‌ها یا همه آنها، به سود همگان باشد» (لاوت، ص ۸۰).

در واقع عبارات فوق دال مرکزی گفتمان رالز را در باب عدالت و عدالت به‌مثابه انصاف تشکیل می‌دهد که در ادامه لاوت به تشریح و تفسیرهای آن پرداخته است.

۳- یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب لاوت در مطالعه آثار رالز طرح پرسش‌های مرتبط با هر فصل است که از آن به‌عنوان پرسش‌های تمرینی یاد شده تا دانشجو و پژوهشگر گفتمان و مفصل‌بندی اصلی مباحث هر فصل را گم نکند و در پایان هر فصل به آن توجه و تظنن یابد.

پرسش‌ها نیز دقیقاً در جهت نیل به این مهم تنظیم شده است. به عنوان مثال در بخش اصلی که مطالعه متون مربوط به مباحث رالز در موضوع اصلی یعنی «عدالت اجتماعی» است نویسنده پرسش‌های دقیقی جهت توجه هر چه بیشتر خواننده به گفتمان رالز در حوزه مربوط به موضوع مطرح کرده است. پرسش‌هایی که هم اندیشه‌برانگیز و هم باتوجه به زمینه‌های عینی اجتماعی ملموس، قابل فهم و کاربردی است. در بخش مربوط به پیشینه گفتمان رالز، فرانک لاوت دو پرسش ذیل را که از آن به عنوان پرسش‌های تمرینی یاد شده مطرح کرده است؛

۱- آیا شایسته است که به توزیع خوشی در جامعه بی‌اعتنا باشیم؟ آیا اهمیتی دارد که برخی از مردم ناخوش شوند بدون آنکه گناهی از آن‌ها سرزده باشد، اگر ناخوشی آن‌ها باعث شود تا جمع کل خوشی (شادمانی) در جامعه بسیار افزایش یابد؟

۲- آیا غلط است که به حقوق اولیه تخطی‌ناپذیر خودمان، به مثابه فریب‌هایی که از نظر اجتماعی سودمند هستند ارجاع دهیم؟ (همان، ص ۶۷) همچنین در باب نظریه عمومی رالز پرسش‌هایی مهم از این دست مطرح کرده است.

۳- آیا هر نظریه عدالت اجتماعی باید عمومی باشد به منظور اینکه کارکردهای متمایز خود را در جامعه به اجرا بگذارد؟ برای مردم غیرعاملانه نیست که روی نظریه‌ای محرمانه توافق کنند که تنها معدودی آن را می‌دانند و می‌فهمند؟ (همان، ص ۷۶).

۴- آیا اصل تفاوت می‌تواند بین اهمیت رسیدن به برابری منصفانه فرصت‌ها از سویی، و اهمیت حفظ نهاد خانواده از سوی دیگر مصالحه‌ای معنادار برقرار کند؟

۵- تفسیر برابری دموکراتیک از اصل دوم عدالت رالز تا چه اندازه می‌تواند نظامی مطلوب از عدالت رویه‌ای را متحقق کند؟ (همان، ص ۱۰۴).

۶- فواید و محدودیت‌های در نظر گرفتن قرارداد اجتماعی به عنوان یک روش مدل‌سازی فرضیه‌ای چیست؟ (همان، ص ۱۳۲).

۷- آیا ایرادی وجود دارد در کار جامعه‌ای که نمی‌تواند ساختار بنیادینش را برای محروم‌ترین‌ها توجیه کند و به همین دلیل مجبور است به پروپاگاندا یا دیگر ابزارها متوسل شود تا دشواری تعهداتش را کاهش دهد؟ (همان، ص ۱۶۴).

۸- پرسش مهم بعدی که لاوت مطرح کرده این که آیا ممکن است که جامعه سرمایه‌داری دولت رفاه مقتضیات اصل تفاوت و اصل فرصت‌های منصفانه برابر را برآورده کند؟ (ص ۱۷۴).

۹- آیا رالز توانسته است به‌طور موفقیت‌آمیزی توضیح دهد که چرا طرف‌های درگیر در وضعیت آغازین، عدالت به‌مثابه انصاف را بر همه نظریه‌های رقیب در فهرست جایگزین‌ها ترجیح خواهند داد؟ (ص ۱۸۹).

۱۰- آیا شایسته است که استفاده از نافرمانی‌های مدنی را محدود کنیم به نقض آشکار اصل آزادی‌های اساسی برابر و اصل برابری منصفانه فرصت‌ها؟ (ص ۱۹۸)

۱۱- استدلال نظریه‌ای در باب عدالت تا چه حد به برداشت جنجال‌برانگیز کانت از خودآئینی انسانی وابسته است؟ آیا رالز به مقصود اصلی خود یعنی ساختن جایگزینی قدرتمند و الزام‌آور برای فایده‌گرایی رسیده است؟ (ص ۲۰۶).

این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری که آقای لاوت در کتاب موصوف به طرح آنها پرداخته راهنمای خوبی در شناخت نقشه راه مطالعه آموزه‌های رالز در باب عدالت اجتماعی تلقی می‌گردد و از مزایای کتاب لاوف در چگونگی مطالعه رالز محسوب می‌شود.

۴- فرانک لاوف در بخش چهارم اثر خویش درباره رالز در عنوانی با نام تفسیرها و تأثیرها به پیامدهای اندیشه‌های رالز در تعمیق مقوله عدالت اجتماعی و ایجاد تفاسیر نوین از آن پرداخته است. به گفته لاوف کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت» رالز فلسفه سیاسی و تا اندازه‌ای فلسفه اخلاقی را که از نیمه قرن بیستم نسبتاً به محقق رفته بود دوباره احیا کرد و حال و روز آن را تغییر داد. ثانیاً این کتاب به تعبیر لاوف توانست هژمونی و سلطه نظریه فایده‌گرایی بر فلسفه اخلاقی و سیاسی را به شکل مؤثری خاتمه دهد (همان، ص ۲۰۸). در همین بخش لاوف به برخی آثار که جهت تکمیل یا به چالش کشیدن و رویکرد انتقادی به نظریه عدالت رالز پرداخته‌اند اشاره می‌کند از جمله: کتاب «آناارشی، دولت و آرمان شهر» اثر رابرت نوزیک (۱۹۷۴) (Anarchy, State, and Utopia)

کتاب «جدی گرفتن حق‌ها» (Taking Rights seriously) (۱۹۷۷) اثر رونالد دورکین، کتاب «دولت اجتماعی و دولت لیبرال Social Justice in the Liberal state» اثر بروس اکرمن ۱۹۸۰، «کتاب لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» (Liberalism and the Limits of Justice) اثر مایکل سندل که در ۱۹۸۲ چاپ شد، «کتاب اخلاقیات آزادی» (The Morality of Freedom) اثر جوزف رز ۱۹۸۶ و برخی آثار دیگر را

می‌توان نام برد. گفتمان انتقادی نویسندگان آثار مذکور نیز خود جایگاه کتاب نظریه عدالت رالز را به‌عنوان کتابی تثبیت شده در فلسفه سیاسی کلاسیک به‌خوبی نشان می‌دهد و هر یک گامی به جلو در حک و اصلاح نظریه رالز و در واقع اصلاح نظام لیبرال و دولت رفاه در عصر حاضر محسوب می‌شوند. بر همین مبنا از مطالعه آثار تکمیلی و انتقادی در باب نظریه عدالت رالز نیز به باور فرانک لاوت نباید غافل بود به ویژه آثار اجتماع‌گرایان یا جماعت‌گرایان مانند مکین تایلر، مایکل سندل، چارلز تیلور و مایکل والرز که مفهوم، جایگاه و دامنه عدالت اجتماعی را با ترجیح منافع و مصالح جمعی به چالش کشیده‌اند. منتقدانی داخل در گفتمان لیبرالیسم (نه گفتمان چپ) که در جهت تصحیح آموزه‌های لیبرالیستی و بازشناسی و رفع کاستی‌های آن باتوجه به شرایط عینی در جامعه گام برداشتند.